

بررسی مبانی و راهبردهای وحدت و همدلی اجتماعی در جامعه اسلامی با تأکید بر آموزه‌های نهج البلاغه

نعمه حمیسی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

چکیده

وحدت و همدلی از ارکان اساسی جامعه اسلامی است که در دوران معاصر با چالش‌های متعددی روبرو شده است. نوشتار حاضر با هدف تبیین مبانی، مؤلفه‌ها و راهبردهای تحقق این مفهوم در جامعه، با روش توصیفی-تحلیلی و با محوریت نهج البلاغه به این مهم پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که وحدت در اندیشه امام علی (ع) بر مبانی اعتقادی (توحید)، انسان‌شناختی (فطرت مشترک)، اخلاقی (فضیلت‌ها) و عقلانی استوار است و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن عدالت، اخوت دینی، مدارا و نظارت همگانی است که تحقق آن مستلزم مبارزه با موانعی چون تکبر، جهل و ظلم می‌باشد.

کلیدواژگان: نهج البلاغه، امام علی (ع)، وحدت اسلامی، همدلی اجتماعی، جامعه اسلامی، اخلاق سیاسی، عدالت

*. دکتری فلسفه و کلام اسلامی و استاد حوزه علمیه خاوران؛ nh.hamissi@yahoo.com



مقدمه

در عصر حاضر، جوامع اسلامی با چالش‌های متعددی در عرصه همبستگی اجتماعی مواجه هستند؛ چالش‌هایی که ریشه در عوامل قومی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی دارد. همچنین جوامع اسلامی امروزه در معرض تفرقه‌افکنی‌ها و شکاف‌های متعدد قومی، مذهبی و سیاسی قرار دارند که بقا و پیشرفت آنها را تهدید می‌کند. در این میان، بازخوانی متون دینی اصیل برای الگوبرداری و کاربردی‌سازی مبانی وحدت، ضرورتی انکارناپذیر است. از این رو نهج‌البلاغه به‌عنوان گنجینه‌ای که بازتابنده اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی امام علی (علیه السلام) است، ظرفیت بی‌بدیلی برای پاسخ به این نیاز دارد که در این نوشتار تمامی مباحث حول محوریت آن می‌باشد. نهج‌البلاغه فراتر از یک متن دینی، یک نظامنامه جامع اجتماعی-سیاسی محسوب می‌شود، از این رو پژوهش حاضر با هدف واکاوی نظاممند مؤلفه‌های «وحدت و همدلی» در این کتاب شریف به رشته تحریر درآمده است. سؤال اصلی در اینجا آن است که امام علی (علیه السلام) در بیانات نهج‌البلاغه چه مبانی، موانع و راهبردهای عملی برای تحقق جامعه متحد ارائه می‌دهند؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه، در پی استخراج و تبیین دیدگاه امام علی (علیه السلام) در باب وحدت اجتماعی و ارائه الگویی کاربردی برای کارگزاران و زمامداران جوامع اسلامی معاصر است.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی وحدت و همدلی

وحدت (Unity): ریشه لغوی آن از «و-ح-د» به معنای یگانه بودن، تک بودن و دور از کثرت و تعدد است. (تاج المصادر، ج ۲، ص ۵۹۲) مشتقاتش نیز واژه‌هایی مانند «توحید» (یگانه دانستن خدا)، «واحد» (یکتا) و «متوحد» (تنها) هستند. بنابراین، مفهوم «وحدت» در زبان عربی، بار معنایی بسیار قوی و الهیاتی دارد و به حالت یگانگی و دوری از تفرقه اشاره می‌کند (ابن منظور، ۱۹۵۶م: ۴۰۵/۳).

همدلی (Empathy): این واژه در زبان عربی کلاسیک بیشتر با عبارات توصیفی بیان می‌شود، اما مترادف‌های دقیقی دارد همچون: «تعاون» از ریشه «ع-و-ن» به معنای کمک و یاری رسانی به یکدیگر. «تراحم» از ریشه «ر-ح-م» به معنای دلسوزی و مهربانی متقابل. «تآخّی» از ریشه «ا-خ-و» به معنای برادری کردن.

«همدلی» در فارسی ترکیبی از «هم» (با هم) و «دل» (قلب، احساس) است. بنابراین به معنای «هم‌دلی کردن»، «یکدل بودن» و «اشتراک در احساسات» است. در اصطلاح اسلامی، این



مفهوم تحت عنوان «مواسات» (همدردی و همراهی مالی و عاطفی) و «تعاطف» (دلسوزی متقابل) نیز بیان می‌شود (یاری قلی و بهادری خسروشاهی، ۱۳۹۷: ۱۵۵-۱۶۳).

در گفتمان اسلامی، «وحدت» و «همدلی» دو مفهوم به هم پیوسته‌اند که اساس جامعه آرمانی اسلامی (امت واحده) را تشکیل می‌دهند.

وحدت اسلامی (الوحدة الإسلامية) به معنای اتحاد و یکپارچگی مسلمانان در عین حفظ تنوع مذاهب، قومیت‌ها و فرهنگ‌هاست. این وحدت به معنای «یکسان‌سازی» نیست، بلکه به معنای «همگرایی» حول محورهای مشترک است. مهم‌ترین این محورها عبارتند از: توحید و یکتاپرستی (اصل اساسی)، قرآن کریم (کتاب مشترک)، قبله واحد (کعبه)، پیامبر اکرم ﷺ (الگوی مشترک)، دفاع از کیان اسلامی و منافع مسلمین (ابن حزیمة، ۱۳۸۸ق: ۸۲/۱).

همدلی (تعاون و تراحم) به معنای تجلی عملی وحدت در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و عاطفی است. جامعه اسلامی به پیکر واحدی توصیف شده که اگر یک جزء آن درد داشته باشد، سایر اجزاء نیز در آن شریکند. همدلی یعنی تبدیل ایمان مشترک به عمل مشترک برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی (ر.ک: حجرات/۱۰؛ روم/۱۳).

۲. وحدت و همدلی در گفتمان اسلامی

در گفتمان اسلامی، وحدت به معنای همگرایی و انسجام حول محور «توحید» و «امت واحده» است و با مفهوم «ائتلاف» (اتحاد مصلحتی) تفاوت دارد. «همدلی» نیز فراتر از همدردی، به معنای درک عمیق احساسات و شرایط دیگران و قرار دادن خود به جای آنهاست که پایه «همبستگی اجتماعی» را تشکیل می‌دهد. این مفاهیم، ریشه در آیات و روایات متعددی دارند. به‌طور کلی در گفتمان اسلامی، وحدت به عنوان «چارچوب نظری و الهیاتی» جامعه اسلامی و همدلی به عنوان «جلوه عملی و عینی» آن در نظر گرفته می‌شود. این دو مفهوم آنچنان در هم تنیده‌اند که یکی بدون دیگری ناقص است. قرآن و سنت، مسلمانان را به شدت به حرکت از مرحله نظری وحدت (برادری ایمانی) به مرحله عملی همدلی (تعاون، تراحم و مواسات) فراخوانده است. آیات متعدد و احادیث معتبری از منابع فریقین (شیعه و سنی) بر این امر صحه می‌گذارند و جامعه مسلمین را به عنوان یک موجود زنده واحد و به هم پیوسته توصیف می‌کنند که سلامت و سعادت هر عضو در گرو سلامت کل پیکره است. در ذیل به تفکیک به چند مورد از این آیات و روایات اشاره می‌کنیم:



الف) آیات

قرآن کریم به کرات بر این دو مفهوم تأکید کرده است:

- آیه اخوت: (مبنای نظری وحدت و همدلی)
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادران خود سازگاری برقرار کنید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید» (حجرات / ۱۰).
- آیه اعتصام به حبل الله: (دستورالعمل وحدت)
«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» همگی به ریسمان خدا [قرآن و دین] چنگ زنید و پراکنده نشوید» (آل عمران / ۱۰۳).
- آیه تعاون: (پایه عملی همدلی)
«... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ...» و در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و در راه گناه و دشمنی همکاری نکنید ...» (مائده / ۲).

ب) روایات

روایات بسیاری از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در این زمینه وارد شده است:

- حدیث از پیامبر اکرم ﷺ
«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى» مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و همدلی با یکدیگر، مانند یک پیکر است که وقتی عضوی از آن به درد می‌آید، سایر اعضا با بی‌خوابی و تب در آن شریک می‌شوند». این یک حدیث مشهور است که ذیل آیات مختلفی مانند آیه ۱۰ سوره حجرات بیان شده است (ر.ک: مسلم، ۱۳۹۹: کلم البر و الصلوة، حدیث ۲۵۸۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۱: ۴۰؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۵۸).

همچنین می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» مؤمن برای مؤمن، همچون ساختمانی است که بخشی از آن بخش دیگر را استحکام می‌بخشد» (ر.ک: بخاری، ۱۳۹۱: کتاب الأدب، حدیث ۲۴۴۶؛ مسلم، ۱۳۹۹: کلم البر و الصلوة، حدیث ۲۵۸۵؛ کلینی، ۱۳۹۳: ۱۶۶/۲).

- حدیث از امام علی (ع):

امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر بر اهمیت ایجاد محبت و همدلی بین مردم تأکید کرده و می‌فرماید: «... وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ...» دل خود را لبریز از رحمت برای رعیت، و محبت به آنان و لطف با ایشان قرار ده...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

- حدیث از امام صادق (ع):

«الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَهُمْ يَدُ عَلِيٍّ مِنْ سِوَاهُمْ؛ مُؤْمِنَانِ بَرَادِرُنِدْ، خُونِشَانِ» (در دیه) برابر است و آنان در مقابل دیگران دست واحد (و متحد) هستند» (کلینی، ۱۳۹۳: ۲/۲۱۶).

۳. مبانی و ارکان وحدت در نهج البلاغه

مسیر دستیابی به هر غایتی با توجه به مبانی آن امر میسر است. از این‌رو ابتدا مبانی وحدت در نهج البلاغه را برمی‌شمریم:

الف) مبانی اعتقادی

اصول اعتقادی همچون محوری مستحکم مردم را گرد یک اصل واحد بی‌شائبه جمع می‌کند و مانع از تفرقه می‌شود. از سوی دیگر التزام و عمل به آن افراد جامعه را یکدست کرده و همچون یک پیکر واحد به آن شکل می‌دهد.

- توحید

امیرالمؤمنین (ع) اصلی‌ترین مبانی وحدت در جامعه اسلامی را توحید و التزام به آن می‌داند. ایشان اساس آفرینش را بر یگانگی خداوند استوار دانسته و هرگونه تفرقه را ناشی از شرک و دوری از این اصل معرفی می‌کند و می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدِّيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

خطبه اول نهج البلاغه که به «خطبه اشباح» یا «خطبه قاصعه» معروف است، یکی از مهم‌ترین و غنی‌ترین خطبه‌های امام علی (ع) در زمینه خداشناسی و جهان‌بینی اسلامی است. در این خطبه، امام (ع) اساس عقاید توحیدی را به شیوه‌ای استدلالی و عمیق تبیین می‌فرماید. ایشان سخن خویش را با ستایش خداوند آغاز می‌کند که «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ أَوَّلِينَ پايه دین، شناخت اوست». اساس اعتقاد از نظر ایشان، شناختی است که از هرگونه شباهت به مخلوقات منزّه است: «و کمال معرفتہ التوحید؛ و کمال شناخت او، یگانه دانستن اوست. این معرفت، خدایی را توصیف می‌کند که نه قابل تصور است؛ «لَمْ يَعْرِفِ الْعُقُولُ بِمَقْدَارِهَا» و نه قابل مقایسه با هیچ چیزی؛ «لَمْ يَشَبْهَهَا



فیقتدرها». سپس به نفی حد و مرز برای ذات الهی می‌پردازد و می‌فرماید: «لَحْمٌ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَهُ أَقْثَالُونَ؛ ستایش مخصوص خدایی است که گویندگان به کمال ستایش او نرسند». ذات او آن چنان فراتر از درک است که «لَمْ تَحْطْ بِهِ الْأَرْضُونَ وَ لَا السَّمَوَاتُ؛ نه آسمان‌ها به او احاطه دارند و نه زمین‌ها».

- عدالت

تمامی نظام آفرینش از نگاه امام علی (ع)، بر اساس عدل و حکمت الهی استوار است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ؛ آسمان‌ها و زمین به عدل برپا شده‌اند». این بدان معناست که در جهان هستی هیچ بیهودگی وجود ندارد. از این‌رو عدل الهی را می‌توان یکی از زیربناهای تحقق وحدت و همدلی بشر برشمرد (نهج البلاغه، خطبه ۱).

همچنین حضرت (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ؛ برای خدا و برای مردم انصاف را رعایت کن» (همان، نامه ۵۳) این عبارات همه نشان‌دهنده آن است که عدالت در برخورد با همه گروه‌ها حتی مخالفان، سبب کاهش اختلافات و به تبع، تقویت وحدت می‌شود.

- نبوت

امام (ع) به مسئله نبوت و ارسال رسل برای هدایت بشر اشاره می‌کند و این امر نشان‌دهنده لطف و رحمت الهی است که انسان را در مسیر سعادت رها نکرده و همواره به وحدت حول محور الهی کتاب و رسول فراخوانده است (ر.ک: همان، خطبه ۱).

- معاد

ایمان به قیامت و زندگی اخروی از دیگر اصولی است که در خطبه اول به آن پرداخته شده است. امام (ع) از معاد به عنوان یکی از ارکان اصلی دین یاد می‌کند که بدون اعتقاد به آن، کل نظام آفرینش و مسئولیت انسان بی‌معنا می‌شود. جهان آخرت، جایگاهی است که در آن اعمال انسان سنجیده شده و جزای عدالت الهی محقق می‌شود (ر.ک: همان، خطبه ۱).

ب) مبانی انسان‌شناختی

- جایگاه انسان

حضرت (ع) در بیاناتشان به فطرت مشترک انسان‌ها و کرامت ذاتی و اکتسابی بشر اشاره داشته و زمینه وحدت را در نهاد بشر جستجو می‌کند؛ چنانکه در حکمت ۸۱ می‌فرماید: «هَيْمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛ بهای هر کس به اندازه چیزی است که در آن مهارت دارد (یا آن را نیکو می‌داند)»؛ یعنی ارزش و جایگاه هر کس به میزان مهارت، دانش، فضیلت اخلاقی است که آن فرد داراست و بدان عمل

می‌کند. این عبارت یک مبنا اساسی را در خصوص امت واحده مطرح می‌کند که در تقابل با مبانی نظام‌های طبقاتی، نژادی و مادی‌گرایانه و به‌طور کلی متفرق است (همان، حکمت ۸۱).
از منظر این حکمت، انسان نه یک موجود منفعل که صرفاً با ویژگی‌های ذاتی و موروثی تعریف می‌شود، بلکه موجودی است که هویت و ارزش خود را می‌سازد. در کنار ارزش ذاتی و کرامت انسانی هر فرد می‌تواند ارزش افزوده‌ای داشته باشد که اکتسابی است. این نگاه، انسان را به سمت مسئولیت‌پذیری و تلاش سوق می‌دهد.

- معیار سنجش درونی و معنوی

امام علیه السلام معیار سنجش انسان را از توجه به معیارهای ظاهری و مادی همچون ثروت و مکت، نژاد و قومیت، نسب و تبار، مقام و عنوان اجتماعی به معیارهای درونی و کیفی و معنوی سوق می‌دهد. این دیدگاه حکیمانه در کنار توجه به تفاوت‌ها و سطوح مختلف جامعه در پی برقراری وحدت در کثرت است. همین توجه به باطن و مراتب رشد و ارتقاء معنوی، حلقه اتصال و ارتباط واحدی میان اقشار مختلف جامعه برقرار می‌سازد و مایه وحدت و همدلی بیشتر و مستحکم‌تر می‌گردد.
چنین نگاه عمیقی به انسان و جایگاه او در هستی و معیار سنجش وی، تأثیر شگرفی در ایجاد، تقویت و حفظ وحدت اجتماعی دارد:

(۱) از بین بردن ریشه‌های تفرقه

بسیاری از اختلافات و تفرقه‌های قومی، نژادی و طبقاتی ریشه در برترپنداری‌های کاذب دارد. وقتی معیار سنجش و ارزشگذاری، ثروت و نژاد و جایگاه اجتماعی و به‌طور کلی ظاهر افراد نباشد، به طور خودکار دیگر در جامعه تقسیم «ما» و «آنها»، «برتر» و «فرو دست» را نخواهیم داشت. امام علیه السلام با قرار دادن معیاری همگانی و در دسترس همه (مهارت و فضیلت)، این دیوارهای ساختگی را فرو می‌ریزد. یک فرد ثروتمند بی‌فضیلت، در این نگاه، از یک فرد فقیر باایمان و ماهر، کم‌ارزش‌تر است. به عنوان نمونه، امام علیه السلام فرماندهان خود را از تعصبات قومی و قبیله‌ای و بدگمانی به مردم برحذر می‌دارند چرا که این تعصبات سبب تفرقه و از بین رفتن وحدت است و در این خصوص می‌فرماید: «لَا تَكُونَنَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسُوءِ الظَّنِّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ؛ هرگز نسبت به مردم بدگمان نباشید، زیرا خداوند از آن نهی کرده است» (همان، خطبه ۱۹۲).

(۲) ایجاد احترام متقابل

وقتی بدانیم ارزش هر کس به دانش، اخلاق و مهارت و در واقع فضیلت اوست، به جای تحقیر و ارزشگذاری بر اساس شرایط مادی و ظاهری ایشان و پیروی از هواهای نفسانی به دنبال کشف فضایل و بهرمندی از مهارت او خواهیم بود؛ چنانکه امام علیه السلام تأکید می‌فرماید: «مَنْ تَعَصَّبَ أَعْمَاهُ



وَ أَصَمُّهُ؛ هر که تعصب ورزد، کور و کر شود» (همان، حکمت ۴۵۰)، تعصب و پیروی از هوای نفس، انسان را از حق دور می‌کند و باعث ایجاد دشمنی و تفرقه می‌شود. این نگاه، احترام متقابل را در جامعه حاکم می‌سازد.

۳) تقویت همکاری و انسجام اجتماعی

جامعه‌ای که در آن هرکس بر اساس توانمندی‌ها و فضایل و مهارت‌اش ارزشگذاری شود، به سمت تقسیم عادلانه کار و همکاری سوق پیدا می‌کند. چراکه همه خود را جزء مفیدی از یک پیکره واحد می‌دانند که برای سلامت کل جامعه ضروری است. این احساس «تیاژ متقابل» و «تکامل بخشی»، باعث همدلی و همبستگی عمیق می‌شود. امام (ع) در نامه به مالک اشتر وی را به مشورت و به کار گرفتن اقشار مردم در امور توصیه کرده و می‌فرماید: «شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ أَوْلِيَ الْعَقْلِ وَالْبَصِيرَةِ؛ در کارهایت با خردمندان و بینایان مشورت کن» (همان، نامه ۵۳). چراکه مشورت و گفتگوی سازنده، از ایجاد شکاف و اختلاف جلوگیری می‌کند.

۴) وحدت‌گرایی فضیلت‌مندانه

این نوع نگاه، وحدت را حول یک محور معنوی و ارزشی تعریف می‌کند، نه حول محورهای مادی و ظاهری و انحصاری. همه افراد جامعه، از هر قوم و نژاد و طبقه‌ای، می‌توانند با کسب فضایل و مهارت، به این دایره وحدت بپیوندند؛ وحدتی پایدار و عمیق که بر پایه «بودن» است نه «داشتن». در این نگاه مصلحت عمومی بر منافع شخصی تقدم دارد، بر این اساس امام (ع) به نیکی کردن به برادران ایمانی اشاره نموده و می‌فرماید: «أَحْسِنُوا صُحْبَةَ مَنْ وَالَيْتُمُوهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ؛ با کسانی که در راه اطاعت خدا با شما همراهند، به نیکی رفتار کنید» (همان، خطبه ۲۱۶). ایشان همواره بر همکاری و اولویت دادن به مصالح عمومی تأکید می‌کند تا تفرقه ایجاد نشود.

حکمت ۸۱ نهج /البلاغه با ارائه یک انسان‌شناسی کامل و فضیلت‌محور، هرگونه برتری‌جویی کاذب را نفی می‌کند و جامعه را به از حالت «عمودی» (طبقاتی) به حالت «افقی» (شبکه‌ای) ترغیب می‌کند. نتیجه این تغییر نگرش، ایجاد وحدتی اصیل، پایدار و مبتنی بر احترام متقابل و همکاری است؛ وحدتی که نه بر اساس نفی دیگری، بلکه بر اساس کشف ارزش‌های یکدیگر است. این همان جامعه آرمانی علوی است که در آن «ارزش انسان به تقوا و دانش اوست».

ج) مبانی اخلاقی

از دیگر مبانی دارای اهمیت در ایجاد وحدت و همدلی، ویژگی‌های اخلاقی مانند ایثار، عفو، فروتنی، احسان و... است که امام علی (ع) در خطبه ۱۹۳ که به «خطبه متقین» یا همان «خطبه

همام» معروف است در توصیف متقین به آنها اشاره کرده است. این خطبه یکی از مشهورترین و پرمحتواترین خطبه‌های امام (ع) است که در پاسخ به درخواست یکی از یارانش به نام «همام» - عابدی زاهد و مشتاق- ایراد شده است. امام (ع) در این خطبه، ویژگی‌های کامل و جامع انسان‌های پرهیزگار و متقی را در ابعاد اعتقادی، اخلاقی، فردی و اجتماعی به شکلی بدیع و تأثیرگذار ترسیم نموده است. مبانی اخلاقی که ایشان در این خطبه بدانها اشاره می‌فرماید را می‌توان در چند محور اصلی برشمرد:

- تقوا و پرهیزگاری

تمامی صفات اخلاقی برشمرده شده در این خطبه، حول محور تقوا می‌چرخد. منظور از تقوا تنها خداترسی نیست، بلکه اشاره به یک ملکه درونی و نیروی بازدارنده است که تمام گفتار و اعمال و حتی نیات انسان را در مسیر رضای الهی مدیریت می‌کند. در واقع تقوا، سیستم ایمنی اخلاقی فرد است. امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ ای همام از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است».

- میانه‌روی و اعتدال

متقی در نگاه امام (ع)، نه اهل رهبانیت و ترک دنیاست و نه غرق در مادیات. او از دنیا به اندازه‌ای که نیاز دارد و برای زمینه‌سازی آخرتش استفاده می‌کند: «قَدْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَصِلُ بِهِ أَخْرَاهُ؛ از دنیا به اندازه‌ای گرفته که به آخرتش پیوند دهد». این اعتدال، مانع از افراط و تفریط‌های مخرب می‌شود.

- کنترل زبان و دوری از گناهان کلامی

بسیاری از اختلافات و دشمنی‌ها ریشه در گناهان کلامی همچون غیبت، تهمت، دروغ و افترا دارد. وقتی افراد جامعه بر زبان خود مسلط باشند و از این رذائل اخلاقی پرهیز کنند، یکی از اصلی‌ترین موانع وحدت از سر راه برداشته می‌شود.

امام (ع) در سخنان خویش به‌کرّات بر کنترل زبان تأکید نموده است. ایشان در این خطبه می‌فرماید متقی کسی است که «قَوْلُهُ صَوَابٌ؛ سخنش درست است» و از لغو و بیهوده‌گویی پرهیز می‌کند، غیبت نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید و تهمت نمی‌زند.

- فروتنی و دوری از تکبر

امام (ع) در این خطبه می‌فرماید فرد متقی در برابر مؤمنان متواضع است: «الْقَاصِي قَلْبُهُ وَ الْحَادِي بَصَرُهُ؛ دلش از مردم بریده، ولی نگاهش به آنان دوخته شده است»؛ یعنی در مقابل خلق‌الله



هیچ تکبری در دل ندارد و آنقدر متواضع است که دیگران گمان می‌کنند او از خودشان پایین‌تر است، در حالی که در باطن و معنویت برتر است.

- مسئولیت اجتماعی و یاری‌رسانی

اخلاق متقین، اخلاقی انزواگرا نیست؛ چنانکه امام علیه السلام در این خطبه می‌فرماید: «أَصْبَحَ هَمُّهُ وَ أَمْسَاهُ فِيمَا يَكُونُ لَهُ زَادًا إِلَى مَعَادِهِ؛ همه همت شب و روزش این است که برای معادش توشه بگیرد». چنین توشه‌گیری تنها با عبادت فردی حاصل نمی‌گردد، بلکه با «إِغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ» (فریادرسی درماندگان) و کمک به دیگران محقق می‌شود. در واقع در پی پیوند نظر و عمل صالح متحقق می‌شود.

احساس مسئولیت و کمک به دیگران باعث می‌شود افراد خود را در جامعه تنها نبینند. آنان به جای فکر کردن به منافع فردی، به فکر رفع مشکلات جامعه هستند. این نگرش، روحیه همدلی را تقویت می‌کند و جامعه را از حالت یک مجموعه منفصل به یک پیکره واحد و همدل تبدیل می‌کند.

- حلم و بردباری

حلم و بردباری باعث می‌شود درگیری‌های کوچک و پیش‌پاافتاده به اختلافات و جنگ‌های بزرگ تبدیل نشود. متقین با تحمل و خویشتن‌داری، از تشدید اختلافات جلوگیری می‌کنند و فضای امن روانی را در جامعه حاکم می‌سازند که لازمه هرگونه وحدت است.

امام علیه السلام اشاره می‌کند فرد متقی انسانی است که بر احوالات نفسانی خود از جمله خشم خویشتن مسلط است. او در برابر جاهلان و ناهلان با بردباری برخورد می‌کند و با پاسخ‌های نسنجیده و تند، آتش اختلاف را شعله‌ور نمی‌سازد. ایشان می‌فرماید: «صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً؛ در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند». همچنین می‌فرماید: «أَمَّا النَّهَارُ فَحَلَمَاءُ عُلَمَاءٍ أَبْرَارٍ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّازِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى؛ پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند».

- عدالت

فرد متقی در روابط اجتماعی، به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند. او در رفتار و قضاوتش عادل و میانه‌رو است و این عدالت و میانه‌روی، پایه اعتماد عمومی را مستحکم‌تر می‌سازد. امام علیه السلام می‌فرماید: «... غِيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ؛ ... مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند».

- امانتداری و وفای به عهد

امانتداری از ویژگی‌های بارز متقین است و مهم‌ترین سرمایه جامعه، یعنی اعتماد را ایجاد می‌کند. «مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيُهُمُ التَّوَاضُّعُ، غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛ سخنانشان راست، پوشش آنان میانه‌روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوش‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند. اینان حق امانت‌های الهی از جمله زبان، چشم و گوش به‌جا آورده و بر عهد خود در به‌کارگیری این امانت‌ها در راه صحیح‌شان وفادارند». این گونه است که به سبب این ویژگی متقین، در بین مردم جامعه اعتماد به یکدیگر حاصل می‌شود. وقتی مردم به یکدیگر اعتماد داشته باشند و اعتماد عمومی محقق گردد، زمینه برای همکاری، مشارکت و وحدت همدلانه نیز فراهم می‌شود.

پرواضح است که این ویژگی‌های اخلاقی که امام (ع) در خطبه همام مورد اشاره قرار دادند، تأثیر عمیق و مانایی بر وحدت اجتماعی دارد و همچون حلقه‌های یک زنجیر، جامعه را به سمت وحدتی عمیق و پایدار سوق می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت خطبه متقین، یک سیستم جامع اخلاقی ارائه می‌دهد که هدف آن تربیت انسان‌هایی است که در عین برخورداری از ایمان عمیق فردی، عناصر مفید و سازنده‌ای برای جامعه هستند. این سیستم اخلاقی با از بین بردن ردائیل تفرقه‌آفرین (مانند تکبر، دروغ، غیبت) و ترویج فضائل وحدت‌بخش (مانند اعتماد، ایثار، عدالت، حلم)، بستر لازم برای شکل‌گیری یک امت واحده بر پایه ارزش‌های الهی را فراهم می‌سازد. به بیان ساده، از نگاه امام علی (ع)، وحدت واقعی و همدلانه حاصل اخلاق تقوامدار است.

(د) مبانی عقلانی

نهج البلاغه تنها یک کتاب ادبی یا عرفانی نیست، بلکه یک منظومه فکری کامل است که به‌کارگیری راهکارهای معرفتی آن در اداره جامعه و تنظیم مناسبات انسانی مؤثر است. امام علی (ع) در راستای تحقق وحدت اجتماعی، همواره به مبانی عقلانی و خردپسندانه نظر داشته که فراتر از احساسات زودگذر، امری پویا و پایدار است. این مبانی را می‌توان در چند محور کلی دسته‌بندی کرد:



- فطرت مشترک آدمی

امام علی (ع) با نگاهی ژرف به سرشت انسان، وحدت را امری فطری و عقلانی می‌داند. ایشان در خطبه اول (خطبه قاصعه) نهج البلاغه به آفرینش همگان از «یک گوهر» اشاره کرده و می‌فرماید: «ای مردم! بدانید که شما همه از یک پدر و مادرید ... مردم در آفرینش برابرند». چنین نگاهی، هرگونه برتری‌جویی نژادی، قومی و طبقاتی را نفی کرده و عقلانیت حاکم بر آن، ایجاد فراگیرترین پایگاه برای وحدت یعنی «اشتراک در انسانیت» است.

- عدالت‌محوری

از دیدگاه امام (ع) مهم‌ترین رکن وحدت‌بخش، عدالت است. عدالت اجتماعی یعنی عادلانه رفتار کردن با همه اقشار جامعه، فارغ از دوستی و دشمنی، مذهب و قومیت است. امام (ع) در نامه ۵۳ خطاب به به مالک اشتر می‌فرماید: «... و باید عزیزترین امور نزد تو، میانه‌روی و درست‌ترین آنها در حق، فراگیرنده‌ترین آنها در عدالت و همه‌گیرترین آنها در خشنودی رعیت باشد».

بی‌عدالتی، مهم‌ترین عامل تفرقه و شکاف اجتماعی است. بنابراین، عقل حکم می‌کند که برای حفظ وحدت، باید عدالت را در تمام شئون جامعه جاری و ساری ساخت (ر.ک: همان، نامه ۵۳).

- مشورت و پذیرش کثرت آراء

امام (ع) تصمیم‌گیری‌های فردی و استبداد رأی را باعث گسست اجتماعی می‌دانست و تأکید می‌کرد که برای رسیدن به تصمیم‌های درست و مورد پذیرش همگان، باید از خرد جمعی بهره برد: «هر کس به رأی خود دل بندد هلاک گردد و هر کس با مردم مشورت کند در خردهای آنان شریک شود» (همان، حکمت ۱۶۱). این اصل عقلانی، به همه گروه‌ها و افراد حس مشارکت و ارزشمند بودن داده و آنان را حول یک تصمیم واحد متحد می‌سازد.

- پرهیز از تبعیض و تفرقه

امام (ع) به عوامل وحدت‌گرا توجه داشت و به شدت از هر عاملی که بذر کینه و تفرقه را بکارد، نهی می‌نمود؛ چنانکه می‌فرماید: «مردم را به وسیله‌ای که نمی‌دانی دشمن خود مساز» (همان، حکمت ۴۴۷). همچنین در دوران خلافت ایشان، همواره برابری همگان در بهره‌مندی از بیت‌المال به عنوان عاملی در جهت عدم تبعیض و تفرقه در جامعه مورد تأکید بود؛ چنانکه حتی زمانی که یاران امام (ع) به دلیل تقسیم بیت‌المال بین مسلمانان و غیرعرب‌ها به ایشان اعتراض کردند، فرمود: «آیا من باید به خاطر رضایت شما، عدالت را زیر پا بگذارم؟! ...» (ر.ک: همان، خطبه ۱۲۶ و حکمت ۴۴۷). این نوع عملکرد، ایمان راستین و عقلانیتی والا را به تصویر می‌کشد که وحدت پایدار تنها بر اساس انصاف و نفی تبعیض ممکن است.

- ایثار و بخشش

از نگاه امام (ع) منفعت فردی در مقابل منفعت جمعی قابل چشم‌پوشی و گذشت است. در جریان جنگ صفین، زمانی که معاویه آب را بر لشکر امام (ع) بست، ایشان پس از پیروزی و بازپس‌گیری آب، اجازه نداد سپاهشان آب را بر سپاه دشمن ببندد و فرمود: «من هرگز آنان را از آب منع نمی‌کنم، چرا که با این کار، هم‌نوعی و مروت را زیر پا گذاشته‌ام» (همان، خطبه ۲۷). همچنین می‌فرماید: «لَا تَسْتَحْيِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحَرَمَانَ أَقْلُ مِنْهُ؛ از بخشیدن اندک شرم مکن، زیرا نومید کردن کمتر از آن است» (همان، حکمت ۶۴). این نوع عملکرد، نمونه‌ای از عقلانیتی است که منافع کوتاه‌مدت را فدای اصول اخلاقی و حفظ ارزش‌های انسانی می‌کند و پایداری بلندمدت را رقم می‌زند.

- حق‌مداری

امام (ع) وحدت را به هر شکل و قیمتی تأیید نمی‌کند. وحدتی ارزشمند و عقلانی است که حول محور «حق» شکل بگیرد، نه حول منافع شخصی یا گروهی. ایشان می‌فرماید: «حق، وسیع‌تر از آن است که به زبان آید، ولی اگر برای حق، یارانی باشد، تنگنا نخواهد داشت» (همان، حکمت ۲۴۸). این اصل، وحدت را از «ائتلاف مصلحت‌آمیز» جدا می‌کند و به آن عمق و استحکام می‌بخشد. به این ترتیب می‌توان گفت که مبانی عقلانی وحدت در کلام و سیره علوی، بر پایه اصولی ثابت، جهان‌شمول و خردپسندانه استوار است. این مبانی از «فطرت مشترک» به عنوان پایه و مبنا، از «عدالت» به عنوان ستون اصلی، از «مشورت» به عنوان روش، از «نفی تبعیض» به عنوان شرط و از «حق‌مداری» به عنوان جهت‌گیری اصلی بهره می‌جوید. چنین رویکردی، وحدت را از حد قول و احساسی به یک استراتژی حکیمانه و پایدار برای مدیریت جامعه تبدیل می‌کند. به طور کلی ارکان وحدت را در نهج‌البلاغه می‌توان در چند دسته اصلی برشمرد:

- عدالت

عدالت، ستون خیمه جامعه و عامل اصلی انسجام است. امام (ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِنَّ الْعَدْلَ يَعْمُرُ الْبِلَادَ وَ يُنْمِي الْخَيْرَاتِ» (همان، نامه ۵۳).

- اخوت و برادری دینی

امام (ع) رابطه مؤمنان را همچون پیکری واحد می‌داند که درد هر جزء، سایر اجزا را متأثر می‌سازد: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ...» (همان، حکمت ۱۲۵).



- مدارا و نرم‌خویی

امام علیه السلام در رعایت این رکن مهم در ایجاد همدلی و برقراری الفت خطاب به مالک توصیه می‌کند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ...» (همان، نامه ۵۳).

- نظارت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر

مسئولیت و نظارت همگانی برای حفظ سلامت کل جامعه است و اصلی حائز اهمیت برای امام علیه السلام است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَهُوَ مُؤْتَمَنٌ عَلَى حِزْبٍ مِنْ حُزُوبِ الدِّينِ» (همان، خطبه ۱۶۱).

- مشورت

حکومت عادل، مظهر وحدت است و مشورت، باعث جلب اعتماد عمومی می‌شود و رکنی مهم در تحقق حکومت مردمی است؛ چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مِنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (همان، حکمت ۱۶۱).

۴. موانع و آفات وحدت از دیدگاه نهج البلاغه

در کنار توجه به مبانی و ارکان وحدت، برشمردن موانع و آفات وحدت و همدلی نیز لازم و ضروری است؛ چرا که اثر علل و عوامل وحدت‌گرا را خنثی می‌سازند. برخی از اهم این موانع عبارتند از:

- تکبر و خودبرتربینی

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا...» از خودپسندی و از اعتماد به آنچه موجب اعجاب شده و نیز از دل‌بستگی به ستایش و چرب‌زبانی‌های دیگران، پرهیز کن، زیرا یکی از بهترین فرصت‌های شیطان است برای تاختن تا کردارهای نیکوی نیکوکاران را نابود سازد» (همان، نامه ۵۳).

- جهل و تقلید کورکورانه

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْتِكُمْ وَعَلَيْكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا؛ اَي مردم مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است. اما حقی که شما بر من دارید نصیحت کردن به شماست و رساندن غنیمت و حقوق به شماست به تمامی و یاد دادن به شماست تا نادان نمانید و تربیت نمودن شماست تا بیاموزید» (همان، خطبه ۳۴).

- تبعیت از هوای نفس و دنیاطلبی

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «يُهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ [اِثْنَانِ] اِثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ...؛ ای مردم، آنچه بیش از هر چیز دیگر می‌ترسم که بدان گرفتار آیید، دو چیز است: از هوا و هوس پیروی کردن و آرزوهای دراز در دل پروردن. پیروی هوا و هوس از حق منحرف می‌کند و آرزوهای دراز، آخرت را از یاد می‌برد» (همان، خطبه ۴۲).

- تفرقه‌افکنی

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «فَإِيَّاكُمْ وَ التَّلَوُّنُ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ؛ مبدا در دین دو رویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق، گر چه کراهت داشته باشید، از پراکندگی در راه باطل، گرچه مورد علاقه شما باشد، بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است (همان، خطبه ۱۷۶).

- ظلم و بی‌عدالتی

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «بئس الزاد الى المعاد، العدوان على العباد؛ بد توشه ای است برای روز جزا، ستم کردن بر بندگان خدا» (همان، حکمت ۲۲۱). همچنین می‌فرماید: «لظالم البادی غداً بكفه عضة؛ آنکه آغازگر ستم است فردای قیامت دستش را (از پشیمانی) به دندان بگزد» (همان، حکمت ۱۸۶). یا می‌فرماید: «الله الله في عاجل البغي، و آجل وخامة الظلم؛ خدا را، خدا را بپرهیزید از سرکشی در این دنیا و از کیفر ناخوشایند ستم در آخرت» (همان، خطبه ۱۹۳) و می‌فرماید: «ان البغي و الزور يوتغان المرء في دينة و دنياه، و يُبدیان خلله عند من يعييه؛ همانا ستمگری و دروغ‌گویی دین و دنیای آدمی را تباه می‌کنند و معایب او را در نظر عیب جویانش آشکار می‌سازند» (همان، نامه ۴۸).

۵. راهبردهای عملیاتی‌سازی وحدت از دیدگاه نهج البلاغه

پس از اشاره به مبانی و ارکان وحدت و همچنین موانع و آفات آن از دیدگاه نهج البلاغه، اکنون برای عملیاتی‌کردن آن اصول نظری و توصیه‌های خردورزانه و به عرصه عمل کشاندن آنها به راهبردهای عملیاتی‌سازی از دیدگاه نهج البلاغه می‌پردازیم؛ چرا که هر نظری در عمل به ثمر می‌نشیند و شکوفا می‌شود.



- راهبردهای فرهنگی - تبلیغی

تبلیغ ارزش‌های مشترک و پرهیز از تحریک احساسات قومی و مذهبی، جایگاه مهمی در پیاده‌سازی ارکان وحدت‌گرا در جامعه دارد؛ چنانکه امام علیه السلام خطاب به مالک می‌فرماید: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بَكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَ لَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ...»؛ با بخیلان رأی مزن که تو را از جود و بخشش باز دارند و نه با حریصان، زیرا حرص و طمع را از طریق ستمگری در چشم تو می‌آریند» (همان، نامه ۵۳) که بخل و ترس و آزمندی، خصلت‌هایی گوناگون هستند که سوءظن به خدا همه را در بر دارد. در واقع امام علیه السلام به سه اصل توصیه می‌کند: سخاوت، شجاعت و قناعت. چراکه مشورت با فرد بخیل، جلوی سخاوت را می‌گیرد و با شخص ترسو، پایه‌های شجاعت را سست می‌کند و با حریص، قناعت را متزلزل می‌سازد که لازمه آن ستم کردن بر رعایاست. نتیجه حاصل از این نوع عملکرد انسجام و وحدت ملی خواهد بود.

حضرت علیه السلام در این نامه به مسأله مشاوران والی و صفات و ویژگی‌های آنها می‌پردازد و نکته حائز اهمیت اینکه از اصل لزوم مشورت سخن نمی‌گوید، زیرا آن را امر مسلمی فرض کرده که هر والی و زمامدار باید مشاورانی برای مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی و نظامی داشته باشد تا با استفاده از افکار آنها بهترین راه را برای پیشبرد این امور برگزیند و از استبداد به رأی و تکیه بر افکار فردی بپرهیزد و مصالح رعایا تا آنجا که ممکن است رعایت شود. توجه به همین امور در جامعه سبب همبستگی مردم با حکومت و مردم با مردم است.

- راهبردهای سیاسی - حکومتی

در میان راهبردهای متعدد حکومتی، گزینش کارگزاران صالح و مردم‌دار از اهمیت والایی برخوردار است و در پیاده‌سازی ارکان وحدت و همدلی جامعه بسیار مؤثر است؛ چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لَكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرُّبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْأَسْلَامِ الْمَتَّقَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَابْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَأَبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفَّظْ

مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ، أَكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَّيْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ؛ در کار کارگزاران بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آنها. و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان‌های صالح، آنها که در اسلام سابقه‌ای دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبرویشان محفوظ‌تر است و از طمعکاری بیشتر رویگردانند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند. در ارزاقشان بیافزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست‌اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می‌دارد. و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانت خللی پدید آورند. پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار. زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد. و بنگر تا یاران کارگزاران تو را به خیانت نیالایند. هرگاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننک تهمت را بر گردنش آویزی. بی شک زمامداران بدون همکاری کارگزارانشان نمی‌توانند کاری انجام دهند. چنانچه این کارگزاران افرادی صالح و سالم باشند، امور مملکت بر محور صحیح می‌چرخد وگرنه در همه جا فساد و ظلم و جور آشکار می‌گردد» (همان، نامه ۵۳، بخش پانزدهم).

امام علیه السلام در اینجا معیار انتخاب را آزمایش و امتحان قرار داده و مالک اشتر را به شدت از اینکه معیار رابطه‌ها - و نه ضابطه‌ها - را در نظر گیرد و بدون مشورت گزینش کند برحذر داشته و تصریح می‌کند که انتخاب کارگزاران بدون مشورت و یا با تمایلات شخصی مجموعه‌ای از زیرمجموعه‌های جور و خیانت را پدید می‌آورد. گسترش جور، طبقات اجتماعی را حاصل می‌کند و به تبع آن از هم گسستگی بین اقشار جامعه پدیدار می‌گردد. از سوی دیگر، خیانت سبب بی‌اعتمادی همگانی شده و زمینه‌ساز دوری افراد جامعه از یکدیگر و از بدنه حکومت می‌شود.



- راهبردهای اقتصادی

توزیع عادلانه بیت‌المال و رفع محرومیت یکی از برجسته‌ترین راهبردهای اقتصادی است که در جاری ساختن وحدت و همدلی به دور از تبعیض و تفرقه نقش اساسی دارد؛ امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَاَلْجَأَ عَلَيْهِ أَضِيقُ؛ گشایش و راحتی در عدل است و کسی که محیط عدل و داد در نظرش تنگ آید، عرصه جور و ستم بر وی تنگ‌تر خواهد بود» (همان، خطبه ۱۵).

اعمال عدل با نظر به قوانین و پشتوانه قانون واحد اگرچه در نگاه اول سخت به نظر می‌رسد، اما سخت‌تر از آنچه که در بی‌قانونی و عدم عدالت بر سر مردم می‌آید نیست. اینکه همه اقشار جامعه تحت یک قانون واحد عدالت‌مند از امکانات و بیت‌المال یکسان بهره‌مند باشند سبب ایجاد رضایت همگانی می‌شود و همین امر، وحدت و انسجام را به‌دنبال دارد، گرچه ممکن است عده کمی زیاده‌خواه در جامعه باشند، لیکن مصلحت عمومی فراتر از استثنائات است.

- راهبردهای امنیتی-قضایی

برخورد قاطع با مفسدان و بدکاران، نقش اساسی در وحدت همدلانه جامعه دارد و به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین راهبردهای قضایی مطرح است. در فرهنگ و میراث علوی، بحث دستگاه قضایی و اعتبار و استقلال و هویت و کفایت آن، به‌عنوان یک اصل روشن و کارساز و مؤثر در پیشگیری از جرم و جنایت و در برخورد با مجرمان و جنایتکاران مطرح است و از این حیث، همه در برابر قانون، برابرند و قاضی، موظف به اجرای حق و عدل و احقاق حقوق عامه و مبارزه با فساد در اشکال گوناگون آن است.

امام (ع) در دوران خلافت و ولایت خود، بر استفاده از قضات شایسته و بایسته، تأکید داشت و همواره بر اهمیت قضاوت ارشاد می‌نمود و در جهت تقویت امور قضایی می‌کوشید و و بر کار قضات نظارت می‌نمود و نقاط ضعف آنان را گوشزد می‌کرد و بر شرافت و تأمین زندگی و رفاه و معیشت قضات عنایت داشت تا دستگاه قضایی، حقیقت را فدای مصلحت نکند و تحت تأثیر رشوه و تطمیع و تهدید قرار نگیرد و اهل مداهنه نباشد و بداند که منصب قضا تجارت نیست، بلکه امانتی در دست اوست.

امیرالمومنین (ع) در فرمان حکیمانه به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تُضَيِّقُ بِهِ الْأُمُورَ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومَ، وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْضَرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تُشْرِفْ نَفْسَهُ عَلَى طَمَعٍ...» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

ایشان در این عبارات اشاره می‌کنند که برای داوری میان مردم، برترین افراد خود را برگزین! از کسانی که دارای سعه صدر باشد و امور گوناگون، او را در تنگنا قرار ندهد و مخاصمه و کینه‌توزی دو طرف دعوا، او را به خشم و کج خلقی وا ندارد و در اشتباهاتش پافشاری نکند و چون متوجه اشتباه خود شود، بازگشت به حق و اعتراف به آن، برایش سخت نیاید و نفس او، تمایل به طمع نداشته باشد و در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند، بلکه مسائل را تا پایان دنبال کند، کسی که در شبهات از همه محتاط‌تر باشد و در یافتن حق و استناد به ادله، جدی‌تر باشد و از کثرت مراجعه دو طرف دعوا، کمتر خسته شود و در کشف امور، از همه صابرتر و شکیباتر باشد و در هنگام روشن شدن حکم و حق، از همه قاطع‌تر باشد، از کسانی باشد که ستایش ستایشگران، او را فریب ندهد و تمجیدهای بسیار، او را از حق متمایل نسازد و عوامل تطمیع و تهدید و تملق و چاپلوسی، او را نفریبد. و البته این چنین نیروهایی، بسیار کمند.

جایگاه دستگاه قضایی کارآمد و صالح در مبارزه با فساد و تجاوز، بر هیچ کس پوشیده نیست. چنانچه قوه قضاییه، از استقلال و اقتدار و اعتبار و شایستگی‌های لازم برخوردار باشد، به‌طور قطع، می‌تواند به عنوان شمشیر برنده‌ای در برابر بی‌عدالتی و ظلم و قلدری بایستد و از حقوق مردم و محرومان، دفاع نماید و نظم اجتماعی و عدالت عمومی را تضمین و تأمین نماید. در چنین جامعه‌ای دیگر دستاویزی برای تفرقه و عدم انسجام وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که وحدت در نهج البلاغه، نظریه‌ای نظام‌مند، چندبعدی و کاربردی است که از مبانی عمیق اعتقادی و انسان‌شناختی و اخلاقی و عقلانی سرچشمه می‌گیرد. وحدت‌گرایی در قول و سیره علوی، عدالت را محور اصلی قرار می‌دهد و آن را با مشورت و نظارت همگانی گیش می‌برد و با اخوت و مدارا و ایثار تکمیل می‌کند. از سوی دیگر، نشان می‌دهد که مهم‌ترین تهدیدات و موانع وحدت و همدلی در جامعه، ریشه در رذایل اخلاقی همچون ظلم، تکبر، جهل و دنیاطلبی دارد. راهبردهای عملیاتی برشمرده در نهج البلاغه نیز در چهار گروه اصلی راهبردهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی نشان می‌دهد که تحقق وحدت، نیازمند عزمی همگانی در تمام سطوح حکومتی و مردمی است. این الگو می‌تواند چراغ راهی برای جامعه امروز ایران و جهان اسلام باشد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *الخصال*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۸۱.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: آل علی، ۱۳۸۲.
۶. ابن حزمه، محمد، *التوحید*، به کوشش محمد خلیل هراس، قاهره: ج ۱، ۱۳۸۸ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ج ۳، ۱۹۵۶ م.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، مشهد: مکتب البشری، ۱۳۹۱.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ترجمه حسین استادولی، تهران: دارالکتب، ۱۳۹۳.
۱۰. مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، ترجمه خالد ایوبی نیا، تهران: حسینی اصل، ۱۳۹۹.
۱۱. یاری قلی، بهبود؛ بهادری خسروشاهی، جعفر، «بررسی تطبیقی مفهوم همدلی از منظر روانشناسی و مبانی اسلامی»، *سبک زندگی/اسلامی*، دوره ۲، ش ۳، مرداد ۱۳۹۷.